ورزشی
پرونده
بررسی حواشی دربی

وقتی صداوسیما اصولی برای انتخاب کارشناسان و مجریانش ندارد

پیشکسوتان تلویزیونی علیه سرخابی‌ها

گزارش
شیوا نوروزی

رویارویی دو تیم پرطرفدار پایتخت هیچ‌وقت بدون حاشیه نبوده و هربار طرفین بر سر مسائل مختلف به جان هم می‌افتند. دربی اخیر اما اوج درگیری‌ها بود تا جایی که علاوه بر هواداران متعصب دو تیم، کادرفنی پرسپولیس و استقلال و افرادی که از آنها به‌عنوان پیشکسوت یاد می‌شود، آشکارا و بدون رعایت شأن مردم و باشگاه‌ها از خجالت هم درآمدند. مدت‌هاست بی‌اخلاقی و توهین‌های مکرر فوتبال ایران را احاطه کرده و هیچ‌کس هم جلودار این رشته پرحاشیه نیست. عوامل زیادی در اتفاقات زشت و تلخ قبل و بعد از دربی تهران دخالت داشتند و در این گیرودار بازیکنان پابه‌سن گذاشته سرخابی و همچنین برخی مجریان تلویزیونی آتش بیار معرکه شدند.

تعداد کارشناسان یا به اصطلاح پیشکسوتان فوتبالی در برنامه‌های تلویزیونی روبه افزایش است و متأسفانه برنامه‌سازان برای انتخاب این افراد هیچ ملاک و معیار منطقی و حرفه‌ایی ندارند. با توجه به تعدد برنامه‌های ورزشی در شبکه‌های مختلف و همچنین با در نظر گرفتن بازخورد و تأثیر مطالب مطرح شده در این برنامه‌ها، اهمیت ملاک انتخاب افراد دوچندان می‌شود. در واقع صداوسیما و همچنین سازندگان برنامه‌های ورزشی به ویژه با محوریت فوتبال داخلی، می‌بایست قبل از هر چیز به فکر استفاده از بهترین کارشناسان و حتی مجریان باشند. بدون شک هر شخصی که صرفاً سابقه فوتبالی دارد یا تجربه اجرای برنامه تلویزیونی داشته باشد، لزوماً گزینه مناسب محسوب نمی‌شود و یک اظهارنظر غیرکارشناسی، غیرحرفه‌ایی و جانبدارانه عواقب زیادی به همراه خواهد داشت.

جایگاه باشگاه‌های پرطرفدار با یک اظهار نظر قطعاً تغییری نمی‌کند اما همان اظهار نظر، شأن باشگاه را پایین می‌آورد. در سال‌های گذشته بازیکنان ایرانی که از دنیای حرفه‌ای خداحافظی کرده‌اند بلافاصله به برنامه‌های مختلف دعوت شده و به آنها لقب پیشکسوت داده‌اند. این شیوه قطعاً نادرست است و در هیچ کجای دنیا بازیکن سابق یک شبه پیشکسوت باشگاه سابقش نمی‌شود. اما در فوتبال ما هیچ‌چیز سر جایش نیست و چالش پیشکسوت‌سازی را نیز باید یکی از معضلاتش عنوان کرد. قطعاً به هر فوتبالیستی که دیگر پا به توپ نمی‌شود و مدتی برای یک تیم بازی کرده نمی‌توان از این عنوان استفاده کرد. بلکه افرادی شایستگی یدک کشیدن این عنوان را دارند که در گذشته از نظر فنی و فوتبالی تأثیرگذاری زیادی در تیم محبوب‌شان داشته و در حال حاضر نیز اخلاق، رفتار و منشش قابل دفاع باشد. تنها در این صورت است که ورزشکاران قدیمی را می‌توان پیشکسوت نامید و حضورشان در برنامه‌های صداوسیما برای ورزش کشور مفید خواهد بود.

رضا دهشیری | جوان

فرق گذشته با اکنون

خیلی دور نیستند روزهایی که پیشکسوتانی چون حسین کلانی، مرحوم ناصر حجازی، مرحوم منصور پورحیدری، علی پروین، دکتر زادمهر، مرحوم همایون بهزادی و... مقابل دوربین‌ها از تیم‌های محبوب خود می‌گفتند و با حفظ احترام خود و تیم‌شان از رقیب سنتی حرف می‌زدند. در آن روزگار کارشناسان ضمن دفاع از تیم مورد علاقه‌شان، انتقادهایشان از حریف را نیز بیان می‌کردند. با این تفاوت که خبری از بی‌احترامی نبوده و در کری‌خوانی‌هایشان نیز شأن و منزلت خود و باشگاه‌شان را حفظ می‌کردند.

اما حالا افرادی تحت‌عنوان کارشناس روی آنتن زنده تیم حریف را لایق سقوط به دسته یک می‌خوانند و طرف مقابل هم با یادآوری اتفاقات چند دهه پیش خاطره سقوط رقیب به دسته سوم را چماقی برای کری خواندن می‌کند! به همین راحتی دو بازیکن پیشین سرخابی همچون نوجوانانی بی‌تجربه به هم تاختند و به خیال خود از تیم محبوب‌شان دفاع کردند. در حالی که در واقعیت صحبت‌های آنها و اظهار نظرهای چنین افرادی تأثیر مستقیمی در رفتار تماشاگران روی سکوها دارد. البته آنها تنها بازیکنان سابقی نیستند که با جملات تحقیرآمیز سعی در بزرگ کردن نام خود دارند. این‌روزها هر سایت، خبرگزاری و فضای مجازی پرشده‌اند از فوتبالیست‌های بازنشسته که در نقدها و اظهار نظرهایشان تیم رقیب را تخریب می‌کنند و از این طریق در رسانه‌ها و فضای حقیقی و مجازی مطرح می‌شوند. جالب اینجاست که رسانه‌ها به سادگی و بدون در نظر گرفتن گذشته و حال این افراد از لقب پیشکسوت برایشان استفاده می‌کنند و آنها نیز باورشان می‌شود به درجه پیشکسوتی رسیده‌اند.

نقش مجریان

جدا از بازیکنان پا به سن گذاشته، برخی از گردانندگان برنامه‌های تلویزیونی هم آزادانه برای خود جولان می‌دهند و به خیال خود از تیم محبوب‌شان حمایت می‌کنند. قاعدتاً اینکه استقلال از لیگ قهرمانان آسیا حذف شده و پرسپولیس در این مسابقات حضور دارد، موضوعی است که هواداران دوطرف از آن به خوبی آگاهند. در نتیجه اینکه یک مجری روی آنتن زنده خودشیرینی کند و علامت VAR را نشان دهد، چیزی جز کری‌خوانی و جری کردن تیم رقیب نیست. گویا سازندگان برنامه‌های تلویزیونی وظیفه خود را فراموش کرده و اصلاً برایشان مهم نیست هر حرف و اظهار نظر مجری چه تأثیری روی تماشاگران دربی یا دیگر بازی‌های حساس می‌گذارد. البته این اولین‌بار نبوده و پیش از این برخی از مجریان با به کار بردن جملات هواداری، فضای مجازی را بهم ریختند و بهانه دست هواداران‌نماها دادند. برای جلوگیری از چنین حواشی، انتظار می‌رود مسئولان صداوسیما بیش از پیش به انتخاب مجریان توجه کنند و همانطور که به دیگر مسائل توجه دارند، به بحث‌های هواداری و کری‌خوانی‌های حاشیه‌ساز نیز اهمیت دهند.

> در سال‌های گذشته بازیکنان ایرانی که از دنیای حرفه‌ای خداحافظی کرده‌اند بلافاصله به برنامه‌های مختلف دعوت شده و به آنها لقب پیشکسوت داده‌اند. این شیوه قطعاً نادرست است و در هیچ کجای دنیا بازیکن سابق یک شبه پیشکسوت باشگاه سابقش نمی‌شود

خارج از کنترل

به‌جان هم انداختن هواداران دو تیم رقیب، بازیکنان، کادرفنی و پیشکسوتان باشگاه‌ها هنر نیست. سال‌هاست به مسائل فرهنگی و اخلاقی در فوتبال بی‌توجهی شده و حاصلش هم چیزی نیست جز سقوط فوتبال ایران، هم در بعد فنی و هم در بعد اخلاقی. همه فقط حرف از اخلاق‌مداری و روحیه پهلوانی می‌زنند. نوبت خودشان که می‌رسد خود واقعی‌شان را نشان می‌دهند و تازه معلوم می‌شود فلان آدم نه تنها پیشکسوت واقعی تیمش نیست بلکه هر حرف و اظهار نظر، تیمش را تخریب می‌کند. به همین‌خاطر در وهله اول باید یک بار برای همیشه تعریف واژه پیشکسوت و ملاک‌های آن را شفاف و علنی بیان کرد تا معلوم شود خیلی‌ها شایستگی خطاب شدن با این واژه را ندارند. تنها آنهایی پیشکسوت واقعی سرخابی‌ها هستند که در مواقع حساس با اظهار نظرهای حساب شده، حرفه‌ایی و قابل احترام از تیم قدیمی‌شان حمایت می‌کنند و پشت تیم‌شان در می‌آیند. والا فحاشی و توهین به رقیب را که همه بلد هستند و همه می‌توانند مسئولیت کری‌خوانی علیه حریف را برعهده بگیرند.

این دربی که مساوی شد و تمام شد. ولی باید حواس‌مان به آینده باشد. صحبت‌ها و جنجال‌هایی که در تلویزیون، رسانه‌ها و فضای مجازی به راه می‌افتند به شکل مستقیم اعصاب و روان هواداران را بهم می‌ریزند و آنها که برای تماشای بازی به ورزشگاه می‌روند با شعارهای تند تأثیر حواشی گذشته را به نمایش می‌گذارند. بدبختانه مربیان، بازیکنان و مدیران دو باشگاه نیز اهمیتی به این مسائل نمی‌دهند و خودشان پای ثابت حاشیه‌سازی فوتبال ایران به حساب می‌آیند، در این طرف قضیه نیز پیشکسوت‌نماها و مجریان پرحاشیه مشغول فعالیت هستند و سوت‌های اشتباه هم که سوهان روح همه شده است. حال خودتان بگویید حواشی روی سکوها را چطور می‌توان مدیریت کرد؟ تا وقتی جلوی حاشیه‌سازی‌های قبل از هر دربی گرفته نشود و همه دست‌اندرکاران فوتبال، از تیم‌های گرفته تا کارشناسان و صداوسیما، به این مسئله اهمیت ندهند اوضاع بدتر از قبل هم خواهد شد.

نگاه

فوتبال و فوتبالی معلمان بی‌اخلاقی

فریدون حسن

یک بازی، فقط یک بازی، دقت داشته باشید فقط یک بازی، فقط یک بازی کافی بود تا تمام آنچه که از فوتبال ایران می‌شد در یک قاب دید را به تماشا بنشینیم.

وقتی شامگاه پنج شنبه ۲۳ آذر ماه سوت پایان دربی پایتخت به صدا درآمد فکر می‌کردیم که خب این هم تمام شد. یک بازی بی‌خاصیت که نه بار فنی داشت و نه صحنه جذاب آنچنانی، یک بازی که تنها پوشش ۲۲ بازیکنی که در میدان حضور داشتند شبیه فوتبالیست‌ها بود، یک بازی که تا جایی که جا داشت لبریز از فحش و بی‌اخلاقی و حرکات زننده بود. با این وجود پیش خودمان گفتیم که تمام شد. این بازی هم به تاریخ پیوست.

اما اشتباه می‌کردیم، تمام نشد، تازه ماجرا شروع شده بود. بیانیه پشت بیانیه، توهین پشت توهین، بزرگ و کوچک دو تیم به جان هم افتادند. عده‌ای آدم‌های گمنام هم به اسم پیشکسوت این طرف و آن طرف نشستند و عقده‌های درونی خودشان را به اسم علاقه به آبی و قرمز بیرون ریختند تا کار حسابی بالا بگیرد. این وسط ارکان انضباطی فوتبال هم فقط نظاره‌گر بوده و هستند تا هر کس هر کاری که دلش می‌خواهد با خیال راحت انجام دهد.

دربی حقیقت فوتبال ایران بود. حقیقتی که زشتی آن هر چند پیش از این هم عیان شده بود اما حالا بیشتر و واضح‌تر از قبل جلوی چشمانمان خود نمایی می‌کند. حقیقتی که ثابت می‌کند فرهنگ و اخلاق مداری در فوتبال ایران همان «کشک» معروف علی پروین است. با این تفاوت که اسطوره پرسپولیس کمیته فنی تیم‌ها را «کشک» خواند که اتفاقاً درست هم هست چون هر چه جلوتر می‌آییم فوتبال باشگاهی ایران به لحاظ فنی تهی‌تر می‌شود اما حالا باید کمیته اخلاق و کمیته انضباطی و تشکیلاتی از این دست را هم همان کشک نامید که اگر جز این بود امروز با چنین وضعیتی روبه‌رو نبودیم.

حالا سؤال اینجاست که برای این وضعیت چه کاری می‌توان کرد؟ چه بخواهیم و چه نخواهیم فوتبال و عناصر و آدم‌های حاضر در آن تأثیر مستقیمی روی رفتارهای اجتماعی نسل جوان و نوجوان کشور دارند. نسلی که در فضای مجازی غرق شده و به دلیل سوءمدیریت حاکم بر فرهنگ کشور چنان به ورطه بی‌اخلاقی فضای مجازی کشیده شده که به قول معروف «نزده می‌رقصد» و در نظر بگیرید که فوتبال به چنین نسلی رفتارهای زشت خود را هم منتقل کند. طبیعی است که در چنین فضایی شاهد باشیم که هوادار و تماشاگر در بی‌اخلاقی گوی سبقت را از اهل فوتبال می‌رباید.

دربی پایتخت ثابت کرد که امروز با یک مجموعه بی‌اخلاق و فاسد به اسم فوتبال روبه‌رو هستیم که باید فکری اساسی به حال آن کنیم. با شعار و حرف‌های توخالی هم کاری از پیش نمی‌بریم. سال‌هاست برچسب «باشگاه فرهنگی ورزشی» را کنار اسم تیم‌ها چسبانیده‌ایم اما هر چه پیش آمدیم وضعیت خرابتر شد تا رسیدیم به امروز که عنان کار از دست همه در رفته. باشگاهی که به راحتی جعل سند می‌کند، باشگاهی به راحتی دروغ می‌گوید و...

آیا می‌توان از چنین مجموعه‌ای توقع داشت اخلاق را رواج دهد؟ فوتبال در حال ترویج بی‌اخلاقی در جامعه است خیلی هم واضح و روشن این کار را انجام می‌دهد و تمام خطوط قرمز اخلاق را رد کرده آیا می‌توان آینده روشنی برای آن متصور بود؟ پاسخ با شما.

حاشیه

وقتی کادر فنی آتش بیار معرکه می‌شوند

وظیفه فراموش شده نیمکت‌ها

دنیا حیدری

سال‌ها پیش زمانی که هنوز به طور کامل گرد فراموشی روی آن ننشسته و خاطراتش را کم و بیش به یاد می‌آوریم کنترل هیجانات بازیکنان را نیمکت تیم‌ها عهده‌دار بودند. مربیانی که اگر چه برنده بیرون آمدن برایشان اهمیت بسیار داشت اما به هر قیمتی حاضر به کسب امتیازهای بازی نبودند. حتی در مصاف با رقبای دیرینه. در واقع نه به حرف که در عمل می‌شد صراحتاً دید که اخلاق مداری بر فوتبال ارجحیت دارد. هیچ تیمی برابر حریف کم نمی‌گذاشت و با تمام توانش به میدان می‌رفت. حتی دوستانی که شب قبل بازی با هم نان و نمک خورده بودند نیز در زمین یکدیگر را به چشم رقیبی می‌دیدند که باید از سد راه برداشت. اما برای عبور از این سد حاضر به زیرپا گذاشتن مسائل اخلاقی نبودند و گاهاً نیز اگر بازیکنی، جوانی یا بی‌تجربگی می‌کرد یا از سر هیجان بازی بی‌گدار به آب می‌زد و خلاف عرف اخلاقی رفتار می‌کرد با توبیخ جدی از سوی کادر فنی مواجه می‌شد.

هنوز بسیاری بازی ایران و نپال و تعویض مرتضی کرمانی مقدم را به یاد دارند. بازیکنی که اگر چه برای تیم ملی گلزنی کرده بود اما دهداری وقتی دید دریبل‌های او نه در جهت کسب نتیجه که صرفاً به دلیل تحقیر حریف است با عصبانیت تمام او را بیرون کشید و مورد مؤاخذه قرار داد. دهداری حتی به خانواده بازیکن حریف که از بازیکن تیمش دریبل خورده بود نیز فکر می‌کرد و این نشان از اهمیت بالای مسائل اخلاقی برای او داشت. همان اصلی که سال‌هاست هیچ نام و نشانی از آن در فوتبال ایران دیده نمی‌شود.

امروز اخلاق مداری شعاری بیش نیست که کمتر کسی زحمت رعایت اصول آن را به جان می‌خرد. به طوری که مربیان و کادر فنی تیم‌ها به عنوان اصلی‌ترین نفراتی که وظیفه گوشزد اخلاق مداری در تیم را دارند خود در اول صف بی‌اخلاقی ایستادند!

زمانی بود که اگر بازیکنی حاضر نبود به رسم ادب به بازیکن و مربی حریف دست دهد مورد مؤاخذه قرار می‌گرفت که حق ریختن آبروی تیم را ندارد و کادر فنی اولین نفراتی بودند که او را مؤظف به رعایت اصولی اخلاقی می‌کردند. همان‌ها که امروز کسی باید جلودار رفتارهای بی‌مهابا و تأسف‌بارشان باشد. حال آنکه رفتار و گفتار مربیان و کادر فنی تیم‌ها ارتباط مستقیم در ایجاد حاشیه و به تنش کشیدن بازی و سکوها دارد. اما آیا این مسئله برای آقایان اهمیتی دارد؟ بی‌شک پاسخ مثبت نخواهد بود که اگر بود آقایان به عنوان شخص اول تیم به خود اجازه نمی‌دادند با حرف‌های خلاف واقع یا تعابیر و حدسیات خود هواداران را تحریک کنند. آنهم قبل از آنکه دو تیم وارد میدان نبرد شده و سوت آغاز بازی به صدا درآید.

سال‌هاست که جو ورزشگاه را نیمکت تیم‌ها متشنج می‌کند. مربیان و بازیکنانی که گویی کوچکترین تصویری از اخلاق مداری در ذهنشان شکل نگرفته و به همین دلیل هم هست که بی‌توجه به نتیجه تلخی که رفتار و گفتارشان ممکن است به بار آورد به بیان احساسات آنی خود که عمدتاً از سر عصبانیت و هیجانات بازی است می‌پردازند. رفتاری که می‌تواند حتی جو ورزشگاه و سکوها را متشنج کند.

کنترل نبض این هیجانات سال‌های نه چندان دور به عهده مربیان و کادر فنی تیم‌ها بود. نفراتی که امروز خود یک پای حاشیه‌سازی‌ها و متشنج کردن جو ورزشگاه هستند و کسی هم جلودارشان نیست. چراکه دیگر کسی برای شعار اخلاق، درس، ورزش تره هم خورد نمی‌کند و تمام دغدغه تیم‌ها کسب امتیاز و نتیجه گرفتن در زمین بازی است. حتی اگر به قیمت تخریب ناجوانمردانه حریف و زیر پا گذاشتن تمام اصول جوانمردی که اصل ورزش و فوتبال است باشد. رویه زشتی که اصول اولیه ورزش و فوتبال را زیر پا گذاشته است. بی‌آنکه آب از آب تکان بخورد.

هواداری که دیگر بازوی قدرت فوتبال ایران نیست

یار دوازدهم پرحاشیه

شمیم رضوان

آزادی پر می‌شد از جمعیت. درست زمانی که کشورهای حاشیه خلیج فارس برای جذب تماشاگر و ترغیب کردن مردم برای حضور در استادیوم بازی‌ها را رایگان اعلام می‌کردند. برای بسیاری عجیب و حتی غیرقابل باور بود که عربستان، امارات و قطر برای تشویق هواداران فوتبال جهت تماشای بازی‌ها اقدام به برگزاری قرعه‌کشی‌هایی با جوایز کلان می‌کردند. این در حالی بود که در ورزشگاه‌های ایران جای سوزن انداختن نبود و در برخی بازی‌ها چون دربی پایتخت تقاضا برای تماشای بازی از روی سکوها به قدری بالا بود که هواداران از یک روز قبل مقابل در ورودی ورزشگاه اطراق می‌کردند و دست آخر حجم انبوهی از جمعیت به دلیل پر شدن ظرفیت ورزشگاه، مغموم راه آمده را برمی‌گشتند.

هوادارانی که نماد فوتبال ایران بودند و حضورشان در ورزشگاه‌ها همواره امتیازی ویژه برای ایران محسوب می‌شد. به طوری که کنفدراسیون فوتبال آسیا نمی‌توانست چشم بر این مسئله مهم ببندند. تماشاگرانی که هیجان فوتبال و جذابیت آن را به اوج می‌رساندند. خصوصاً وقتی یک‌صدا تصمیم به تشویق تیم خود می‌گرفتند.

نه خبری از رونالدو بود و نه ستاره‌های بازنشسته فوتبال دنیا. تمام آنچه هواداران را به ورزشگاه می‌کشاند عشق به فوتبال بود و تشویق تیمشان برای کسب نتیجه. اما بازی خوب همواره در اولویت بود. حتی اگر منجر به کسب نتیجه‌هم نمی‌شد. آنها معنی تلاش را خوب می‌دانستند و به همین دلیل هم بود که تیم‌ها در صورت باخت هم تشویق می‌شدند اگر تلاش خود را برای کسب نتیجه کرده بودند. اما پای پول که به فوتبال باز شد و برچسب حرفه‌ای بودن روی این رشته محبوب خورد ورق برگشت. دیگر تعصب حرف اول را نمی‌زد و گاهاً سلامت ساق‌ها مهم‌تر از کسب نتیجه بود و این چیزی نبود که از چشم هوادار پنهان بماند. هواداری که عادت داشت به چشم ببیند بازیکن تیمش با وجود سر باندژ شده یا زانوی مصدوم هم حاضر نیست یک گام به عقب بردارد. اما باور او به مرور رنگ باخت وقتی شاهد رفت و آمدهای بازیکنان تیمش به تیم‌های رقیب بود. وقتی که ناچار شد باور کند که دیگر تعصب به پیراهن کوچکترین اهمیتی ندارد و آنچه بازیکنان را برای حضور در یک تیم ترغیب می‌کند رقم‌های پیشنهادی است و صفرهایی که مقابل عددهای قراردادش گذاشته می‌شود. این تغییر دلسرد کننده سکوها را هم چنان ناامید و دلسرد کرد که نتوانستند شکست‌ها و ناکامی‌ها و افسارگسیختگی بازیکنان را تاب آورده یا کم‌کم قید حضور در ورزشگاه را زدند یا لزومی ندیدند که برابر ناکامی‌ها لب فرو بسته و دهان به انتقاد باز نکنند.

اعتراض به بازیکنانی که دیگر با تعصب گذشته بازی نمی‌کردند یا بیان دلخوری از ناکامی تیم به خودی خود ایرادی نداشت اما فریادهای اعتراضی که به یک عادت روی سکوها تبدیل شد همان تغییری را رقم زد که با حرفه‌ای شدن یقه فوتبال ایران را گرفته بود. صداها آنقدر بالا رفت تا اعتراض‌ها دیگر نشانه اعتراض به عملکرد تیم‌ها نبود و صابون این فریادهای افسارگسیخته کم‌کم به تن همه اهالی فوتبال خورد. از اسطوره‌های قدیمی گرفته تا مربیانی که برای خود ارج و قربی داشتند. شاید اگر اولین روزی که سکوها به ناحق تیم حریف و نفراتش را به باد انتقاد و حتی ناسزا گرفته بودند مورد مؤاخذه خودی‌ها قرار می‌گرفتند امروز شاهد هرگونه توهینی از سوی سکوها به اهالی فوتبال نبودیم. اما ساز این هرج و مرج را تیم‌ها، نیمکت‌ها، بازیکنان، مربیان و مدیرانی کوک کردند که جای ساماندهی هوادار، مشغول یارکشی شدند و قاعده بازی را فراموش کردند تا امروز کار چنان بیخ پیدا کند که دیگر هوادار، بازوی قدرتمند فوتبال ایران نباشد. هواداری که در این آشفته بازار می‌شد به واسطه کانون‌های هواداری ساماندهی‌اش کرد اما چه انتظاری از این کانون‌ها می‌توان داشت وقتی آب از سرچشمه گل‌آلود است؟

رضا دهشیری | جوان